



۲۰۱۳/۰۳/۱۳

داکتر سید عبدالله کاظم

به مناسبت بزرگداشت سی و چهارمین سالگرد قیام تاریخی و مردمی ۲۴ حوت هرات

قسمت دوم
چگونگی قیام در شهر و قیام اردو

قیام در شهر:

الف - مقدمات قیام:

در روز ۲۴ حوت مردم از ولسوالی ها و قریه های نزدیک شهر، از شمال و جنوب و از شرق و غرب هرات در خروش قیام بسوی شهر براه افتادند. مردم مثل جویبارهای که از هرسو بیک دریا سرازیر میشوند، از هر سمت و از هر کوچه و برزن سیل آسا بسوی شهر روی آوردند. یکی با شاخی و بیل، دیگری با تفنگ قدیمی، بعضی با سلاح جارحه از قبیل تیر و شمشیر و هم تعدادی با چوب و حتی دست خالی، اما همه با ایمان بسیار قوی، بدون ترس و با قبول مرگ در راه دفاع از عقیده و دین و به مقصد نجات از ظلم ملحدین بی مروت جانبازانه در حرکت بودند تا رسالت بزرگ ملی و اسلامی خویش را انجام دهند.

یک شاهد عینی وضع شهر را در آستانه قیام چنین بیان میکند: «مردم شهر هرات ناراضی و خشمگین و از اعضای حزب خلق به شدت متنفر و بیزار بودند، در هر گوشه شهر جنب و جوش و فعالیت و تحرک خاصی به چشم میخورد، اوضاع غیرعادی و حالت آرامش قبل از طوفان را داشت. خرید و فروش، رفت و آمد و تردد موترهای دولتی در شهر، همه و همه حکایت از یک تغییر و رویداد بزرگ میکرد. نیروهای رژیم در حال آماده باش به سر می بردند و اعضای حزب خلق در تمام نقاط حساس شهر سنگر گرفته بودند. فرقه هرات به حال آماده باش بود، حزبی ها نگران و از مردم می ترسیدند و منتظر عواقب اعمال خود بودند... هلیکوپترها برفراز شهر پرواز داشتند تا مانور دهند و اعلامیه ها را در بین مردم شهر و روستا پخش کنند و مردم را به آرامش دعوت نمایند... اعضای حزب که از روستاها فرار کرده بودند، در عمارت مأموریت پولیس هرات که بیشتر بیک قلعه جنگی شباهت داشت، جاگزین شده بودند و اعضای برجسته حزب در قوماندانی امنیه و عمارت ولایت پناه بردند و همه بدون استتار سلاح بدوش داشتند. یک عده اعضای حزب با تغییر لباس در بین مردم شهر مصروف جمع آوری تازه ترین اطلاعات بودند. قوماندان امنیه بنام دلور با یک عده مأموران امنیتی و اعضای حزب همه مسلح روی بام عمارت موضع گرفته و مترصد اوضاع بودند.»

شایع بود که قیام بعد از ختم نماز جمعه که هزاران نفر در مسجد جامع هرات به ادای نماز می آمدند، آغاز گردد، ولی این شایعه تحقق نپذیرفت. با آنکه مولوی بهاءالدین خطیب و واعظ بزرگ مسجد در خطبه نماز بروز جمعه ۱۸ حوت بگونه واضح و علنی مردم را به جهاد علیه رژیم دعوت کرد و مردم نیز آمادگی لازم به شروع قیام گرفته و بیرق های سبز را به حیث سمبول جهاد در کمر بسته بودند. قوای امنیتی نیز در اطراف مسجد کمین گرفته و انتظار دستور حمله را می کشیدند. بامشاهده این وضع، سران قیام بهتر دانستند تا به منظور آمادگی و تشجیع بیشتر مردم در اطراف شهر و نیز در قریه ها قیام را چند روز دیگر به تعویق اندازند. در مرکز پولیس و در بین حزبی ها این آرامش بعد از نماز چنین تعبیر شد که گویا همه چیز شایعه بوده و یا مردم با دیدن تدارکات امنیتی از قیام منصرف شده اند، تنها امر پولیس از همه بیشتر نگران روز های بعد بود و قوای امنیتی را به آمادگی قویتر توصیه میکرد و به این عقیده بود که مردم آرام نمی گیرند و بزودی قیام از قریه ها به شهر میرسد و بدستور «رفیق امین» تأکید میکرد و به زیردستان دستور میداد که «هرکس علیه حزب ما فعالیت کند، او را بکشید و نابود کنید!»

در این حال گیر و گرفت اشخاص مظنون و صاحب رسوخ در شهر و دهات به شدت ادامه داشت. زندان ها همه پر از زندانی ها بودند و میگویند که عمارت چند مکتب را به زندان مبدل کردند و نیز آوازه قتل و کشتار در همه جا طنین انداز بود. باغ بزرگ مسما به باغ «می فروش» در بیرون شهر برای تحقیق و شکنجه برگزیده شده بود. زندانی ها را

۱- فرزنان، احمدشاه: قیام هرات، صفحه ۶۰ - ۶۱

۲- شورای ثقافتی جهاد، صفحه ۱۹ - ۲۰۲

در آنجا می بردند که دیگر زنده برنمی گشتند، خواه اعتراف میکردند و یا نه. آنها را می بردند و در دره های اطراف آنجا سر به نیست میکردند.

ب - مسیر قیام در داخل شهر (۱) جریان روز اول قیام (پنجشنبه ۲۴ حوت) : حرکت بسوی «درب قندهار» :

مردم شهر از هر کوی و برزن به استقبال مردم روستاها که از هر طرف پا به ساحه شهر گذاشته بودند، شتافتند و همه باهم مثل موج مهیب از قهر و هیجان در برابر رژیم بسوی «درب قندهار» براه افتادند. درچارراه درب قندهار قوای حکومتی بر مردم فیر کرد و تلفات زیاد بار آورد. مردم شهرهرات با مشاهده این وضع به جاده ها ریختند و تمام سرکها پر از آدم بود. تانکهای مستقر در فلکه درب قندهار از یکسو و اعضای حزب که بر پشت بام مغازه های اطراف آنجا سنگر گرفته بودند، بطرف مردم تیراندازی میکردند. فلکه درب قندهار آنروز به میدان خون مبدل شده بود و همه جا پراز جنازه ها .. حتی بین پارک و بین جویها و همه جا پر از خون و اجساد شهدای گمنام بود که بیشتر شان از دهات به شهر آمده بودند.

حرکت بسوی «درب عراق» :

مردم دهات غرب شهر همه به «درب عراق» سرازیر شدند. میدان درب عراق به محل تجمع مردمان شهری و دهاتی مبدل شد و جم غفیری در آنجا باهم ملاقی شدند. تانکها نیز با فیرگلوله از مردم پذیرائی کردند. در اولین قدم مردم به سمت ماموریت پولیس درب عراق هجوم بردند. در این محل جنگ خونین درگرفت، عمارت ماموریت سوختن گرفت و تعداد بسیار کشته شدند. مردم از آنجا بطرف «چهارسو» براه افتادند، اما تانکها هنوز به فیر خود ادامه میدادند. مردم ناچار در بین کوچه های قدیمی و کم عرض پناه جستند و از آن طریق خود را به «چهارسو» رسانیدند.

«چهارسو» - مرکز تجمع :

مردم در «چهارسو» از سه طرف یعنی از طرف درب قندهار، درب عراق و بازار مسگران یکجا شدند. همه در جوش و خروش بودند و با نعره های بلند تکبیر و اهتزاز بیرقها، گویی همه به جنگ «بدر» میروند. در ماموریت پولیس چهارسو افسران خلقی و گماشتگان حزبی همه سنگر گرفته بودند و بادیدن جمعیت بزرگ مردم مثل همه جاهای دیگر دست به اسلحه بردند و از بالای بام و کمینگاه های دیگر سینه های مردم را نشانه گرفتند. در این نبرد خونین تلفات بسیار زیاد بود، اما مردم دست از مقاومت نمی کشیدند و به هجوم دسته جمعی ادامه می دادند. مردم از چهارسو بطرف شهرنو در حرکت شدند. در «پای حصار» تانکها راه را بروی مردم بستند و برصاف فشرده مردم آتش گشودند که آن محل پراز اجساد شهدا گردید. حزیبهای مستقر در قلعه «اختیارالدین» از فراز آن قلعه همچنان به فیرهای خونبار خود ادامه می دادند و تعداد زیاد درسرکهای اطراف «ارگ» کشته شدند. مردم در حالیکه سخت خشمگین بودند، رو بسوی شهرنو هرات کردند و نیز عده دیگر بسوی سرکهای اطراف مسجد جامع روان شدند تا به قوماندانی امنیه هرات حمله نمایند. عمارت قوماندانی شباهت به یک قلعه قدیمی دارد، بادیوارهای بلند که اعضای حزب به شمول چند زن حزبی بر فراز بام آنجا سنگر گرفته و به مجرد نزدیک شدن مردم، آنها از روبرو و از فراز بام و عقب دیوارها به آتشباری بر مردم شروع کردند. مردم نیز با همان شدت به مقاومت ادامه دادند و میخواستند با تسخیر قوماندانی کسانی را که در آنجا زندانی بودند، رها سازند.

حرکت بسوی «درب ملک»:

«درب ملک» در غرب شهر هرات قرار دارد. روستائی ها از محلات مختلف غوریان و زنده جان همه در این روز خود را دسته دسته به درب ملک رسانیده بودند تا با مردم شهریکجا به کاروان قیام بپیوندند. در درب ملک نیز تانکها در دم هر جاده کمین گرفته و منتظر حرکت مردم بودند. به مجردیکه مردم به حرکت آغاز کردند، قوای رژیم سد راه شان شد و برخوردهای تن به تن به سرعت جای خود را به برخوردهای مسلحانه داد و تانکهای مستقر در محل، مثل سائر نقاط شهر شروع به آتشباری بر مردم کردند. مردم با خشم و غضب بسیار بدون توجه به کشته شدن بر تانکها حمله بردند و سرنشینان تانکها را خلع سلاح و به قتل رسانیدند. بعد از این برخورد خونین، مردم بطرف شاروالی هرات روان شدند. در اینجا بار دیگر قوای نظامی جلو راه مردم را گرفت و کار باز به جنگ و کشتار رسید. مردم از جان فدا چند تانک را حریق کردند و با قبول تلفات بسیار عمارت شاروالی را تصرف نموده و عکس های تره کی و بیرق های سرخ را به آتش کشیدند و عمارت را نیز طعمه آتش ساختند. سپس راهی محل «سازمان حزبی» شدند و هرا آنچه در دست شان آمد، از عکس و بیرق همه را سوختاندند. اطراف پارک سینما مملو از مردم بود و ندای الله اکبر چنان در فضا طنین انداخته بود که گویی شهر به صحرائ محشر مبدل شده است. هیچکس سر از پا نمی شناخت و غرق در هیجان و شور قیام بودند. مردم بی اعتنا به فیرها که از جوار عمارت بانک به ایشان صورت میگرفت، بازم به پیش می رفتند و هدف شان رسیدن به محبس هرات بود که در آن تعداد زیاد

شخصیت های سرشناس زیرنام «بندی سیاسی» زندانی بودند. مردم بطرف محبس هجوم بردند و میخواستند دروازه آنرا شکستاده و بندیها را آزاد سازند. در اینجا قوای مسلح رژیم برعکس دیگر جاها از عملیات خودداری کرد. مردم همه به محبس هجوم بردند که ناگهان از فراز بام آنجا و نیز از برجهای شمال غربی و شمال شرقی آن آتش ماشیندارها شروع شد و مردم را مثل مور و ملخ فرش زمین کرد. ناله و فریادها به آسمان بلند شد و همه جا را خون رنگین ساخت. این شدیدترین و رقتبارترین صحنه برخورد در طول همان روز بود.

حرکت از شمال بسوی «شهرنو»:

سیل خروشان مردم که از شمال شهر و محلات اطراف آن بسوی مرکز شهر روان بودند، به سرعت به ساحه «شهرنو» هرات رسیدند و با نزدیک شدن به مأموریت پولیس آنجا، در برابر حملات ناگهانی و شدید قوای حکومتی مستقر در مأموریت مواجه شدند که تلفات سنگین را بار آورد. مردم با مشاهده وضع با سلاح دست داشته به مقاومت مسلحانه پرداختند و جنگ خونین برپا شد، تا آنکه مأموریت آتش گرفت و حزبیها و گماشتگان شان مجبور به ترک عمارت شدند. اینجاست که جنگ روبرو آغاز شد و در نتیجه از هر دو طرف آنقدر کشته بجا گذاشت که حسابش معلوم نبود. در اینوقت هوا رو به تاریکی می رفت و روز به پایان رسیده بود. شهر هرات در خون و آتش فرو رفته و همه جا را اجساد کشته شدگان پر کرده بود. مردم خسته و از فرط خشم و هیجان سر از پا نمی شناختند. با تاریکی شب همه به خانه ها رفتند و تعدادی از مسافران روستائی را مردم شهر مهمان خانه های خود ساختند. باچیره شدن شب مردم به انتقال اجساد پرداختند و با کراچی های دستی ها را به شفاخانه و مرده ها را بسوی قبرستانهای اطراف شهر می بردند.

نیمه های شب شهر هرات به شهر ارواح مبدل شد که تنها سگهای ولگرد در آن مشغول تغذیه اجساد در روی جاده ها بودند. دیگر نه از جنگ خبری بود و نه از توده های فشرده مردم. روز ۲۴ حوت با این تراژیدی به پایان رسید، اما قیام پایان نیافته بود. همه انتظار فردا را می کشیدند، فردای که عاقبت آن معلوم نبود. آنشب خانواده ها منتظر برگشت عزیزان خود بودند و عده ای درسوگ شهادی خفته در جاده ها و جویبارها می گریستند. آنشب هرات ماتمسرا بود و مردم آن عزادار و ازهرکوی و برزن و از در و دریچه صدای شیون و فغان مظلومان بگوش میرسید و اما دستگاه ظالم حکومتی با استفاده از تاریکی شب ب فکر فردا بود و در مواضع حساس شهر خاموشانه قوتهای خود را جابجا میکرد تا فردا باز دامن آتش و خون را در شهر هموار سازد.

۲) جریان روز دوم قیام (جمعه ۲۵ حوت) :

جریان قیام روز قبل به سرعت به گوش مردم دهات و روستاهای اطراف شهر هرات رسید و همه از جریان خونبار واسف انگیز آنروز و شهادت هزارها انسان، از بی مروتی و بیرحمی عمال رژیم در برابر مردم و از ادامه قیام مطلع شدند. این رویداد مردم دهات را مصمم تر به قیام و خشمگین تر در برابر رژیم ساخت. هنوز صبح ندمیده بود که عده ای زیاد از هر طرف براه افتادند و روبه شهر کردند. در طول راه شمار مردم بیشتر و بیشتر می شد و بر خشم آنها افزوده میگردد. در گزارش شورای ثقافتی جهاد چنین آمده است: «روز جمعه ۲۵ حوت خورشید سر از افق برکشید و اجساد بیشماری را که جانهای پاک خویش را در راه کلمه الله فدا کرده بودند، آفتابی ساخت. در صبحگاه آنروز کاروان پرشکوهی از جانبازان از ساوه، زمان آباد کبابیان، کورت، نشین، سیاوشان، خوش باشان، امام شش نور، شادیجام، نیسان و غیره بسوی شهر روی آوردند. این کاروان در مسیر راه گاه گاهی هدف تیر دشمنان قرار میگرفت که از خانه های نشیمن خود نامردانه حمله ور می شدند... رزمندگان ساعت ده صبح به پل ریگینه رسیدند که ناگهان مورد بمباردمان طیاره های دشمن از یک سو و توپهای سنگین و دوربرد زلمی کوت از سوی دیگر قرار گرفتند... هزاردر هزار نفر بی دفاع بدون آنکه سقوی ایشان را ببوشاند، دیوار و درختی آنها را پناه دهد، در میدان داغ با هجوم کوه های آتش مقابل شدند. ... تخمین میشود که در حدود دوصد نفر در این حمله گوشت و استخوان خمیر شد.»

در این روز عده ای زیاد نمازگزاران که بعد از ادا نماز جمعه از مسجد درب عراق بیرون می شدند، مورد حمله نامردانه تانکهای رژیم قرار گرفتند. مردم با وجود تلفات سنگین بر تانکها هجوم بردند. دو تانک فرار کرد، یکی بطرف دروازه کاروانسرای درب عراق شتافت و اما با دیوار آن عمارت تصادم کرد و راننده آن کشته شد. باید به خاطر داشت که هیچ روزی را در تاریخ نمیتوان یافت که مسجد جامع هرات بروز جمعه بروی نماز گزاران بسته بوده باشد، مگر روز ۲۵ حوت اولین روزی بود که درهای مسجد بسته و کسی را بداخل آن نمیداشتند، زیرا عمال نامسلمان رژیم از تجمع مزید مردم و شدت قیام هراس داشتند.^۴

در این روز مردم باز بسوی هتل هرات شتافتند، چائیکه مشاوران روسی در آن اقامت میکردند، اما کسی را ندیدند. همه مشاوران از ترس مردم روز پیشتر آنجا را ترک کرده بودند. مردم بطرف درب خوش رو آوردند و از راه مسجد جامع باز

بطرف قوماندانی امنیه رفتند. در این روز کشتار مردم از فراز گلدسته های مسجد جامع که افراد رژیم در آن سنگر گرفته بودند، بسیار فجیع و بیرحمانه بود. صدها نفر در این حادثه جانهای خود را از دست دادند.

در این روز بطور عموم قوای زمینی رژیم ضعیف شده بود و توان مقابله را مثل دیروز نداشت. تنها کسانیکه از مردم محل فریب خورده و تازه به حزب پیوسته بودند، بر فراز بامها و از بین کلکین اپارتمانها کمین گرفته و مردم را با فیر ماشیندارها فرس زمین میکردند.

باضعف قوای زمینی رژیم، تحول عمده در این روز همانا استفاده از قوای هوایی بود. در آنروز میگ ها و هلیکوپترها بر آسمان هرات در پرواز درآمدند و همه جا را از هوا زیر آتش گرفتند. مناطق جنوب شهر از جمله آسیاب کلوخی، درب قندهار، بکرآباد، بادمراغان و پائین آب و جاهای دیگر که اجتماع مردم زیاد بود، سخت بمباردیمان گردید.

آنچه که در این روز اکثر مردم از خود می پرسیدند، این سوالها بود که: چه باید کرد؟ آینده چه خواهد شد؟ اگر شکست بخوریم، چه مصیبت به سراغ ما خواهد آمد؟ و...؟؟

تعداد بیشمار تلفات طی این دو روز از یکطرف و شدت عملیات از هوا و بمباردیمانهای متواتر از طرف دیگر مردم را دچار ناراحتی و نگرانی و تاحدی سراسیمگی ساخته بود. با آنهم بارو حیه پر از امید و باعزم قوی مقاومت میکردند و موج قیام را به پیش می بردند. به همین منوال روز با جنگ و خون رو به پایانی میرفت و با غروب آفتاب و تاریک شدن آسمان، از شدت تحرک و فشردهگی مردم نیز تدریجی کاسته می شد. امشب دیگر کسی جرأت بیرون شدن از خانه را نداشت تا به سراغ گمشده ها و کشته شده های خود برآید، اما با چیره شدن تاریکی شب بار دیگر سگهای ولگرد به سراغ اجساد انسانها افتاده در روی جاده ها آمدند و نیز عمال خونخوار رژیم به تدارکات دفاعی برای فردا دست بکار شدند. این بود شرح مختصر تراژیدی روز دوم قیام.

قیام اردو (شنبه ۲۶ حوت) :

قیام عمومی بر افسران اردو در فرقه نمبر ۱۷ هرات اثر عمیق گذاشت و تعدادی از آنها که قبلاً از کودتا و جریان حوادث در کشور ناراضی بودند و اما کاری را به تنهایی انجام داده نمی توانستند، وقتی دیدند که مردم قیام کرده و جانبازانه در برابر رژیم و عمال ظالم آن به مقاومت پرداخته و هزاران نفر کشته داده اند، آنها نیز فرصت را مساعد دانسته برای حمایت از قیام مردم به پا خاستند و برای اولین بار قیام مردم و قیام اردو باهم پیوند یافت. در اثر همین پیوند بود که جهاد علیه رژیم و بعداً در مقابل قوای متجاوز شوروی در حوزه غرب و جنوب غرب کشور آغاز گردید و یکی از موفق ترین جبهات جهاد بود.

عمل رژیم و مشاورین نظامی شوروی در اواسط ماه حوت هنگامیکه بعضی برخوردهای محلی را در برابر تطبیق فرمانهای خلقی در اطراف و اکناف هرات مشاهده کردند، تصمیم گرفتند تا یک قسمت قوای نظامی مستقر در «زلمی کوت» را که جایگاه فرقه نمبر ۱۷ هرات بود، به بهانه تطبیقات با تجهیزات و اسلحه به دشت مسما به «دشت مولوی صاحب» در دامنه تخت صفر انتقال دهند. در روز دوم یعنی روز جمعه (۲۵ حوت) به مجردیکه از شدت قیام قدری کاسته شد، امر شد تا قوا به زلمی کوت برگردد. برگشت قوا بهترین فرصت برای عده افسران مخالف رژیم بود تا به قیام در داخل اردو بپردازند و به روحیه مردم و تداوم قیام شان قوت بخشند. جگتورن اسماعیل خان که یکی از چهره های مؤثر قیام اردو بود و نقش عمده در آن داشت، راجع به انگیزه قیام اردو چنین می گوید : «وقتیکه انقلاب (مقصد از قیام است) صورت گرفت، رژیم وقت و روسها برای سرکوبی مردم دست به یک حمله بسیار وحشیانه و کشتار دسته جمعی زدند که قلب هر بیننده را ولو که مسلمان و افغان هم نمی بود، جریحه دار می ساخت و نفرت آنها را بر علیه آن همه جنایت و وحشت و کشتار دسته جمعی رژیم برافروخته می ساخت. اردو که ۹۵ فیصد آنرا همه مسلمانان تشکیل میدادند، از این وضعیت ناراض بودند.»

در رساله «قیام ۲۴ حوت» منتشره شورای ثقافتی جهاد، از یک عده افسران اردو به حیث پیشآهنگ های قیام نام برده شده است : جگتورن محمد اسماعیل قوماندان مدافع هوایی، جگرن عبدالعزیز، دگرمن محمدانور نصرتی، جگرن نوراحمد، جگتورن علاوالدین، جگرن شایسته خان، جگرن سید اسدالله، تورن نجیب الله، جگرن شمشیرخان، ضابط خلیل، جگرن غلام

رسول بلوچ، ضابط سلطان احمد کفیل و عده ای دیگر

سیکورسکی جریان قیام اردو را از زبان جگتورن محمد اسماعیل خان (بعداً امیر حوزه جنوب غرب، سپس والی هرات و اکنون وزیر آب و برق) چنین نقل قول میکند:

۵- فرزانه، صفحه ۹۱ - ۹۲ °

۶- مبارز، عبدالحمید: تحلیل واقعات سیاسی افغانستان از ۱۹۱۹ تا ۱۹۹۶، پشاور، ۱۳۷۵، صفحه ۳۶۴

۷- شورای ثقافتی جهاد، صفحه ۴۲ - ۴۳

اسماعیل خان میگوید: «در صبح روز اول قیام (پنجشنبه ۲۴ حوت) وقتیکه قیام آغاز شد، آنها اعضای حزب و طرفداران خود را روانه شهر کردند و اما در روز دوم (جمعه ۲۵ حوت) که به اعزام قوای تقویتی ضرورت افتاد، عده ای از افسران غیر حزبی را نیز به شهر فرستادند تا جمعیت را گلوله باران کنند و خانه های مردم را به توپ ببندند. این حالت قتل عام واقعی بود...»

ما که در داخل قطعه بودیم، از این بیش اوضاع را تحمل نکرده و تصمیم خود را گرفتیم (شنبه ۲۶ حوت). بهترین وقت وارد کردن ضربه همانا ساعت یک بعد از ظهر بود، زیرا در آنوقت روسها و کمونیستها با یکدیگر مصروف نان چاشت بودند. .. باید بزودی تمام استحکامات و دفتر قوماندانی قوا را اشغال میکردیم. گروه های تعرضی ما تمام اشخاص به شمول شصت مشاور روسی را که در اتاق طعام بودند، از سه جهت مورد حمله قرار دادند... عده ای از آنها موفق به فرار شدند و به توپچی ها امر کردند تا بر ما آتش بکشایند... افسران مسلمان از امر آنها اطاعت نکردند و با سلاح سبک آنها به جان همدیگر افتادند... پنج مشاور روسی به وسیله موتر موفق به فرار شدند ولی بزودی گرفتار و من امر کردم تا بر آنها فیرکنند و همه کشته شدند. آنان بودند که امر حمله براهالی ملکی شهر را داده بودند... بعد شنیدم که سه یا چهار نفر روسی دیگر درصدد فرار برآمده بودند، ولی ایشان بدست مردم گرفتار گردیده و کشته شدند. تا ساعت سه بعد از ظهر تمام بارک ها (محلات نظامی فرقه) در تصرف ما قرار گرفت و مردم شهر به ما غذا می آوردند و ما هم اسلحه و مهمات را به آنها توزیع میکردیم. سپس طیارات شوروی به بمباردمان ما آغاز کردند. من میدانستم که طیارات از داخل خاک شوروی پرواز نموده اند، زیرا قوای هوایی افغانستان فاقد چنان طیاره های پیشرفته بود و پیلوتهای هم نظر به پیلوتهای افغان که در مانورها من پرواز شانرا مشاهده نموده بودم، خیلی ها از مهارت خاصی برخوردار بودند. طیارات با سرعت زیاد از عقب کوه ها آمده و بمباردمان می نمودند. من به توپهای ۳۷ میلی متری دافع هوا امر حمله را بر طیارات دادم. ما می کوشیدیم که از شهر دفاع کنیم ولی سلاح ما بسیار ابتدائی بود و طیارات با سرعت از تیررس آنها فرار می نمودند. در ساعات اول هلیکوپتر ها را غافلگیر نموده و سه فروند آنها سقوط دادیم.»

افسران مجاهد بعد از تسخیر کامل فرقه هرات و آزاد ساختن زندانی های سیاسی که در گاراجهای فرقه محبوس بودند، با تانکها و زرهپوشها رو بطرف شهر کردند و در شهر از طرف مردم باشور هیجان خاص استقبال شدند. مردم خوشحال بودند از اینکه افسران مجاهد در کنار مردم مظلوم خود علیه دشمن دین و وطن قیام کردند و قوای رژیم را درهم شکستند. در این موقع قوماندان خلقی فرقه به نام سید مکرم که با داشتن رتبه پایان «تورن» در بالاترین مقام «جنرال» از طرف حزب گماشته شده بود، فرقه را ترک و با چند مشاور روسی به مقر والی پناهنده شدند و از آنجا همه به شمول والی هرات (یک خلقی متعصب از پیروان حفیظ الله امین بنام نظیف الله نهضت - نویسنده) نخست به میدان هوایی هرات و سپس به میدان هوایی عسکری شیندند فرار کردند. امر سیاسی فرقه که صاحب اختیار امور فرقه شناخته می شد بنام رسول سرده، از همه اولتر فرقه را ترک به میدان هوایی شیندند پناه برده بود.

اسماعیل خان در ادامه می گوید: « عصر روز تانکها با عمله های کمونیست خود که غرض حمله به شهر اعزام گردیده بودند، واپس به فرقه مراجعت کرده و به گلوله باری بر ما شروع کردند. ما از مواضع خود دفاع نمودیم. به این ترتیب ما تا حوالی نیم شب اوضاع را زیر کنترل داشته و در صدد تشکل مجدد بودیم و تصمیم داشتیم که پل پشتون را باید زیر تصرف خود داشته باشیم تا جلو رسیدن قوای کمکی از قندهار را برای قوای حکومتی بگیریم و در صورت موفقیت باید قوای کمکی را به عقب زده و میدان هوایی را تصرف کنیم. اما متأسفانه موفق به تصرف پل پشتون نشدیم زیرا در طول دو روز بمباردمان بسیاری از عساکر فرار نموده و آنهائیکه باقیمانده بودند، تجربه جنگی نداشتند و می ترسیدند. ما کوشیدیم که روحیه عساکر را تقویه کنیم ولی چندان مؤثر واقع نشد.»

همینکه آوازه حرکت قوا از قندهار به گوش مردم رسید، همه به تشویش شدند و بناً حوالی شام روز چهارم (یکشنبه ۲۷ حوت) مردم شروع کردند به قطع درختهای ناجو و آنرا بروی جاده قندهار- هرات انداختند تا بدانوسیله جلو ورود تانکها را بگیرند. اما دشمن در اینحال بیک دسیسه شیطانی و اغفال کننده دست برد که حاصل قیام را به ناکامی و بربادی کشانید.

۸- سیکورسکی، رادک: خاک اولیا - سفری به هرات در زمان جنگ، ترجمه عبدالعلی نور احراری، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۲۳۶

۹- فرزاد، صفحه ۱۰۰

۱۰- سیکورسکی: خاک اولیا، صفحه ۳۲۶

اسماعیل خان میگوید: «بروز پنجم (دوشنبه ۲۸ حوت) قطار تانکها را مشاهده کردم که تعداد آن در حدود سه صد تانک می‌رسید. تانکها از طریق دروازه قندهار وارد شهر گردیدند. بالای هر تانک بیرق سبز در اهتزاز بود و عمله های آن لباس ملکی اسلامی به تن داشتند و توسط بلندگو ها شعار های اسلامی می دادند. با دیدن این وضع همه احساس شادمانی میکردند، چنین پنداشته می شد گویا قیام مردم در قندهار به پیروزی رسیده و آنها به کمک ما آمده اند. ما هم بسیار خوش بودیم که قیام ما با این زودی به دیگر نقاط کشور سرایت کرده است... فقط بعد از اینکه مردم (با خوشبختی) اجازه ورود تانکها را به شهر دادند و تانکها به قوا نزدیک شدند، آنوقت ما متوجه اشتباه خود شدیم. تانکها بطرف ما فیر کردند، آنها فعالین کمونیست بودند که لباس ملکی به تن کرده بودند.»

تانکهای رژیم با بیرق های سبز از شاهراه قندهار به شهر هرات سرازیر شد. این قوا مشتمل بر قطعه کوماندو بود که به سرکردگی جلال مشهور خلقی «شهنواز تنی» و همچنان گروپ اوپراتیفی زون شمال غرب به قوماندان یک جلاذ دیگر بنام «اندرگل» که مقر آن در میدان هوایی شیندند قرار داشت و جدیداً به مقصد سرکوبی قیام هرات تشکیل گردیده بود، یکجا با قطعه کوماندو به لباس ملکی داخل شهرگردیدند. مردم ساده دل هنوز هم فکر میکردند که آنها قوای دوست بوده و برای کمک با مردم آمده است. لذا در برابر آنها هیچ اقدامی نکردند و این قوا توانست به سهولت به سه سمت راه خود را در نقاط حساس شهر باز کند: یک قسمت بطرف قلعه شاطر، قسمت دیگر بسوی تخت صفر و سومی رو به شیدائی براه افتادند. در اطراف فرقه بر خورد صورت گرفت، طوریکه قوای تازه وارد از زمین و طیاره های میگ از آسمان بر سر فرقه آتش باری کردند. در این جنگ نابرابر تلفات سنگین به قوای مردمی وارد شد و یک عده افسران و عساکر بعد از یک مقاومت مختصر مجبور به ترک فرقه شدند. آنها رو بسوی تپه های اطراف زیارت خواجه عبدالله انصاری و تخت صفر نهادند و مقاومت کنان تا نزدیکی های مزار جامی رفتند و از آنجا به کوه های اطراف پناه بردند. روز دوشنبه ۲۸ و سه شنبه ۲۹ حوت بدینسان گذشت و در همین جنگ یکی از افسران پیشاهنگ قیام اردو دگرمن نورمحمد به شهادت رسید.

با این وضع زلمی کوت مرکز فرقه بار دیگر بدست قوای رژیم افتاد و سلسله قتل ها و بگیر و ببندها در سرتاسر هرات از روز اول حمل ۱۳۵۸ که میتوان آنرا «نوروز خون» نامید، به شدت شروع شد که تا آنوقت نظیر نداشت و انسان را بیاد کشتارهای چنگیز و تیمور لنگ می اندازد. قوای رژیم که بیش از پیش سفاک و درنده خو شده بود، مثل پلنگ زخمی در صد حمله برآمد. هرکی را در برابر خود می دید، به طور فجیع انتقام میگرفت. این انتقام گیری ماه ها دوام کرد، تا آنکه به شکل «تصفیه جمعی» درآمد.

استفاده از «آتش وسیع» - یک جنایت جنگی و ضد بشری

سرزمین بلا کشیده ای هرات در طول تاریخ کهن خود چندین بار آماج قتل و ویرانی های مدهش قرار گرفته است. در این سرزمین با حمله تیمور لنگ فقط تنی چند از قتل عام آن جلاذ تاریخ جان به سلامت بردند و همان ها بودند که هرات را دوباره ساختند. در حادثه ۲۴ حوت - این قیام بزرگ تاریخ معاصر کشور، بار دیگر هرات به قتلگاه وسیعی تبدیل شد که عمال رژیم با پیروی از افکار منحنط و بیگانه بر هیچ کسی و بر هیچ محلی رحم نکردند. اگر از ویرانی های شهر و محلات اطراف آن که همه به خاک یکسان گردید، بگذریم و آنرا یک پدیده طبیعی جنگ نابرابر بشماریم، تلفات بشری قیام چنان بالا است که واضحاً میتوان آنرا یک جنایت جنگی و ضد انسانی نامید. از نظر قوانین بین المللی در عملیات جنگی وقتی یکطرف از آتش بسیار بزرگتر از حد لازم در مقابل دشمن استفاده میکند و در اثر آن فاجعه انسانی را به وجود می آورد، خواهی نخواهی مرتکب جنایت جنگی و جنایت ضد بشری میگردد و عاملین آن در محاکم بین المللی قابل محاکمه می باشند.

در قیام هرات طوریکه قبلاً به تفصیل شرح داده شد، رژیم در برابر مردمی قرار داشت که عده ای قلیل با تفنگ های قدیمی و اما بیشترین آنها دست خالی ویا با ابتدائی ترین وسائل مقاومت از قبیل چوب، بیل، شاخی وغیره مجهز بودند، اما در مقابل قوای رژیم با استفاده از تمام وسائل مدرن جنگی دست داشته یعنی توپ، تانک و بمبارانهای هوایی بطور پیهم و بدون دقت در هدفگیری مشخص یعنی «آتش وسیع» استفاده کرد. از همه مهمتر اینکه قوای رژیم از همچو شیوه نابرابر جنگی نه تنها در جریان چند روز قیام کار گرفت، بلکه قبل از قیام در مقاومت های کوچک محلی و نیز بعد از سرکوبی قیام این نوع عملیات به همان شدت برای هفته ها بطور پیهم در محلات اطراف شهر و ولسوالی های مربوطه ادامه یافت.

باآنکه ارائه ارقام دقیق تلفات انسانی در همچو حوادث بطور عموم کار مشکل است، اما در افغانستان اینکار ناممکن می باشد زیرا اجساد بدون ثبت در کدام دفتر و یا بررسی ناظران فوراً به وسیله افراد خانواده یا منسوبین محل به خاک سپرده میشوند و یا اینکه توسط قوای حاکم طور جمعی برداشته شده و اغلب بطور مخفی در قبرهای دسته جمعی دفن میگرددند. قوای حاکم با این وسیله میخواهد پرده به روی جنایات خود انداخته و از مسؤلیت آینده گریز نمایند. در هرات مثل سائر نقاط افغانستان اخیراً بر حسب تصادف قبرهای دسته جمعی کشف شده که تشخیص وقت و زمان این قتلها بعد از مدت طولانی دشوار است، زیرا همچو حالات در طول سالهای ۸۰ و ۹۰ چندین بار در نقاط مختلف کشور و در هرات نیز تکرار شده است.

ارقام تلفات جانی در قیام ۲۴ حوت هرات از طرف منابع خبری و اطلاعاتی بسیار متفاوت ارائه شده است. نشریه تایمز که برای اولین بار خبر قیام را بعد از گذشت تقریباً هفت ماه یعنی در اکتوبر ۱۹۷۹ طی چند سطر مختصر به نشر سپرد، از کشته شدن جمعاً ۲۰ هزار نفر در این حادثه گزارش داد، در حالیکه رویتر بعداً تلفات بشری قیام را به یک هزار تخمین کرد. «انتونی هی من» نویسنده کتاب «افغانستان در زیر سلطه شوروی» تعداد تلفات را پنج هزار نفر بیان کرده است که البته در حدود ۵۰ روسی را نیز شامل آن میدانند. شورای ثقافتی جهاد در رساله «قیام ۲۴ حوت» تلفات جانی قیام را جمعاً بالغ بر ۲۵ هزار نفر رقم میزند. نظیف الله نهضت (خلقی - منسوب به گروه امین) والی آنوقت هرات کاذبانه مدعی است که از آغاز «فتنه!!» در فرقه ۱۷ تا تسلط مجدد دولت در آنجا جمعاً ۳۲۰ تن کشته شده که از آنجمله ۳۸ نفر حزبی و ۱۲۰ نفر منسوبین اردو و باقی مخالفین دولت بودند و از ذکر تلفات ملکی خودداری میکند.

هرگاه تلفات جانی را از مرحله مقدماتی قیام که از چندین هفته قبل در قریه ها و دهات ولسوالی ها در برابر اعمال خشونت آمیز و بیرحمانه رژیم آغاز شده بود و تا هفته ها بعد از سرکوبی قیام در ولایت هرات ادامه یافت، جمعاً در نظر بگیریم، آنوقت بالاترین رقم ارائه شده یعنی در حدود ۲۰ تا ۲۵ هزار نفر کشته قرین به واقعیت خواهد بود. البته این تلفات شامل همه کسانی میگردد که حین مقاومت در میدان برخورد جان خود را از دست داده اند و نیز کسانی که در رابطه با قیام به اتهام تحریک، همکاری و یا مخالفت با دولت و حتی مخالفت های شخصی و رقابت های ایدئولوژیکی توسط عمال رژیم خلقی بازداشت و زندانی شدند و بعداً اعدام و یا به قول بعضی ها زنده بگور گردیدند.

پایان قسمت دوم

ادامه دارد

د پانوی شمیره: له ۷ تر ۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ